



هاینریش بولینگر (Heinrich Bullinger)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به معرفی هاینریش بولینگر
(Heinrich Bullinger)، خواهیم پرداخت.

متولد ۱۸ ژوئیه ۱۵۰۴؛ متوفی در ۱۷ سپتامبر ۱۵۷۵

اصلاحگر پروتستانی سوئیسی و سراسقف و جانشین اولریش زوینگلی در کلیسای گروس مونستر زوریخ در قرن ۱۶ میلادی که در خانه کشیش محلی هاینریش بزرگ و همسرش آنا در برمگارتن از ایالت آرگاو سوئیس به دنیا آمد.

از آن جایی که پدر هاینریش کشیش کاتولیک بود و نمی‌توانست ازدواج کند اسقف کنستانس که ناظر روحانی آرگاو بود در ازای پرداخت حق‌الزحمه سالانه با عنوان "حق گهواره یا صیغه" همخوابگی را برای کشیش‌ها به طور غیر رسمی مجاز می‌دانست.

هاینریش به عنوان هفتمین فرزند خانواده در ۱۸ ژوئیه ۱۵۰۴ در روستای برمگارتن ایالت آرگاو سوئیس زاده شد. او زبان لاتین را در شهر خود فرا گرفت و در ۱۲ سالگی برای ادامه آموزش خود به مدرسه آلمان در مرز هلند شهر امریش رفت. با وجود آن که پدر او قادر به تأمین مخارج او بود اما برای غذا به او پول نمی‌داد تا فقر را درک کند. او در سال ۱۵۲۰ با خواندن کتب اراسموس و لوتر خود را متمایل به اصلاحات دید.

او در سال ۱۵۲۲ به خانه نزد پدرش بازگشت در حالی که عقایدش تغییر کرده بود. در این زمان او در صومعه‌ای در منطقه کاپل در جنوب غربی زوریخ مشغول به کار شد و تلفیق افکار انسان‌گرایانه با آموزه‌های دینی را تبلیغ می‌کرد. در همین زمان او با اولریش زوینگلی آشنا گردید و افکار و عقاید اصلاحی خود را بسیار با وی نزدیک یافت. در سال ۱۵۲۹ پدر بولینگر از کشیشی در برمگارتن منع شد چون او می‌خواست از اصلاحات حمایت کند. با پیوستن پدر هاینریش به اصلاحات ازدواج او نیز رسمی شد.

بعد از مدتی بولینگر با همسرش آنا آلدیشوایلر که پیش‌تر در زوریخ راهبه بود، آشنا شد و با او ازدواج کرد. سال ۱۵۳۱ پس از شکست زوینگلی در جنگ کاپل در مقابل کاتولیک‌ها و کشته شدن او، بولینگر مجبور به ترک آرگاو شد و به زوریخ رفت. از آن جایی

که زوینگلی در نبرد خود شکست خورده بود برمگارتیه و کل فریامت در کانتون آرگائو بایست کاتولیک می‌شدند. پس از جنگ کاپل و شکست پروتستان‌ها فقط چهار ایالت زوریخ، برن، بازل و شافهاوزن پروتستان باقی ماندند. او با دریافت دعوت‌هایی از برن و بازل و زوریخ به همراه خانواده اش به زوریخ رفت. از آن جایی که زوینگلی پیش از کشته شدنش بر ضد جنبش آناباپتیست‌ها (دوباره تعمیدگران) بود به طبع آن بولینگر نیز مخالف آنها بود و در همین مسیر بر ضد آنها رسالتی نگاشت.

اکثریت آناباپتیست‌ها پیش زمینه تحصیلات آکادمیک نداشتند. آنها مخالف غسل کودکان بودند و در همین جهت با رد تعمید خود در دوران نوزادی خواستار تعمید نو بودند. همچنین آنها معتقد بودند که جامعه کلیسایی که تعهد ایمانی دارند باید از بازوی سکولار دولت جدا شوند. آنها دولت را متعلق به همین دنیا و قلمروی تاریخ می‌دیدند در نتیجه به کار دولتی همچون جنگیدن و شمشیر زدن برای دولت نمی‌پرداختند. آنها همچنین از ادای سوگند خودداری می‌کردند. ولی زوینگلی و بولینگر با آناباپتیست‌ها مخالف بودند. همچنین در دوره کار زوینگلی و بولینگر موسیقی در کلیسا نبود چون ترس تبدیل شدن این رویه به بت پرستی را داشتند. در عین حال در میان دسته‌های مختلف این فرقه عدم انسجام و آشفتگی نیز بسیار بود.

آن چه بولینگر به عنوان ششمین دسته این فرقه می‌شمارد با عنوان برادران اهل خلسه نام دارد که به گفته او در مراحل ابتدایی جنبش بسیار زیاد بود. آنها ادعا می‌کردند که رؤیا می‌بینند و دریافت کننده مستقیم آیات هستند و تحت تأثیر روح قیافه‌شان درهم می‌شد بر زمین می‌افتادند انگار مرده‌اند و بعد داستانهای عجیبی از آن چه در دنیای دیگر دیده‌اند تعریف می‌کنند، برخی ادعا کردند که زوینگلی را در جهنم دیده‌اند.

در یکی از این فرقه‌های جدید در زولیکن در نزدیکی زوریخ دهقانی به دنبال سوزاندن تمام کتابها به عنوان وسایلی بیهوده بشری بود. همین دهقان که هانس فسلسر نام داشت زمانی در کلیسای زوریخ هنگامی که زوینگلی داشت موعظه می‌کرد برخاست و فریاد زد: "زوینگلی تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم که حقیقت را اعلام کنی." زوینگلی

ابتدا توجه نکرد اما چون فسلر آشفتگی‌اش ادامه داشت زوینگلی گفت: "پس من حقیقت را به تو اعلام می‌کنم که تو یک روستایی بی‌ادب و بی‌تربیت و آشوبگری هستی."

در جایی دیگر یک واعظ به مردم گفته بود که چنان چه می‌خواهند در پادشاهی خدا باشند باید همچون کودکان شوند. بر همین اساس عده‌ای شروع به رفتارهای کودکانه کردند، دست می‌زدند و می‌پريدند و سیب به هم پرتاب می‌کردند. برخی کتاب مقدس خود را سوزاندند چون فکر می‌کردند کلام نه با نوشته بلکه بایست در روح دریافت شود. به دوم قرن‌تیان ۳: ۶ اشاره می‌کردند که: "حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند" و این که خدا شریعت خود را بر دل‌های آنها نوشته است.

بولینگر در طول عمر خود موعظت بسیاری داشت. او جدایی کامل کلیسا از قدرت سکولار را رد کرد اما از آزادی موعظه دفاع می‌کرد و با برتری دولت بر کلیسا مخالف بود. خود او به صورت خستگی‌ناپذیر هر هفته شش تا هشت موعظه ایراد می‌کرد. و همچنین عادت به تفسیر کتاب مقدس داشت. البته اگر چه او ابتدا نهایت تسامح را داشت ولی با گذشت زمان به این نتیجه رسید که موعظه و نوشتن علیه بدعت باید با مجازات دولتی تکمیل شود و صرفاً نگارش کافی نیست و بایست توسط بازوی سکولار مجازات مسیحیان انجام شود.

در کتاب "دهه‌های هاینریش بولینگر" که شامل پنجاه خطبه و به پنج دهه تقسیم شده است مهم‌ترین نکات و اصول مسیحی که بیش‌تر به شکل رساله هستند، درج شده است. توماس هاردینگ در فاصل (۱۸۴۹ - ۱۸۵۲) این کتب را ویرایش کرد.

بولینگر در یکی از خطبه‌هایش بر اهمیت سبّت و نقش قاضی مسیحی در نظارت و رعایت بر آن تأکید می‌کند و به ماجرایبی از عهد عتیق می‌پردازد که شخص با عدم رعایت سبّت مجازات شد. و در نتیجه برای یک قاضی مسیحی نیز مجاز است که با جریمه‌هایی همچون زندان، ضبط اموال و حتی حکم مرگ کسانی را که به دین بی‌حرمتی می‌کنند مجازات کند.

"یک چیزی که باید اضافه کنم این است که وظیفهٔ یک قاضی مسیحی است یا حداقل یک صاحب خانهٔ خوب است که مجبور به اصلاح متخلفان سبت و عبادت خدا شود. قوم اسرائیل و تمامی قوم مردی را که بانافرمانی از سبت چوب جمع می‌کرد را سنگسار کردند. (اعداد ۱۵ : ۳۲ - ۳۶) پس چرا نباید برای یک قاضی مسیحی مجازات حبس بدنی از دست دادن کالا یا مرگ برای تحقیر کنندگان دین و عبادت واقعی روز سبت مجاز باشد؟ زیرا اگر جماعت چه در شهرها یا در روستاها جمع شوند و تو جستجوی راهی خود را پنهان سازی تا حاضر نگردی تا کلیسای خدا و جماعت مقدسین را تحقیر نمایی به همان گونه که آناباپتیست‌ها چنین راهی را در پیش گرفته‌اند پس این گناه و نفاقی بس شنیع و کریه است."

همچنین او دربارهٔ اعدام میشل سروتوس به ژان کالوین می‌نویسد: "من می‌دانم که بسیاری آرزو کرده‌اند که ای کاش شما از این اصل دفاع نمی‌کردید ولی بسیاری از جمله کلیسای ما از شما تشکر می‌کنند. اوربانوس ریجیوس مدتها پیش در یکی از آثار خود این را به ثبوت رساند و همهٔ خادمین لونبرگ با او هم عقیده‌اند که بدعت‌گذاران وقتی کفر می‌گویند باید مجازات شوند. همچنین بسیاری از مردان وارستهٔ دیگر نیز همین فکر را دارند. و معتقدند که چنین متخلفانی نه تنها باید ساکت شوند بلکه باید کشته شوند. پس از آن چه انجام داده‌اید توبه نکنید خداوند از تلاشهای درست شما حمایت خواهد کرد. من می‌دانم که رفتار شما ظالمانه نیست و از هیچ وحشیگری حمایت نمی‌کنید چه کسی است که نداند برای چنین چیزهای حد و مرزی هست؟ اما در مورد گذشت از مردی همچون سروتوس، این مار منشأ تمامی بدعتها، به این حد لجوج، من چنین نظری ندارم."

بولینگر سراسقف کلیسای گروس مونستر شده بود و به کمک به اسکان پروتستان‌ها و سرپرستی آموزشگاه‌ها و دستگیری از نیازمندان پرداخت چون تعداد زیادی پناهندهٔ پروتستانی از انگلیس و ایتالیا در زوریخ پذیرفته شده بودند. در خانهٔ او به روی هر کسی که نیاز داشت پیوسته باز بود و نیز در کنار تمام فعالیت‌هایش زندگینامهٔ زوینگلی را به رشتهٔ تحریر در آورد و آثار او را منتشر کرد.

او یکی از مهم‌ترین رهبران اصلاحات سوئیسی بود که اعترافات هِلوتیک (که در تلاش برای غلبه بر اختلافات در ارتباط با شام خداوند و در راستای منافع وحدت کلیسا بود.) را تألیف کرد و اگر چه او با جان کالوین برای تدوین این دکتترین اصلاح شده گفتگو کرد اما عملاً چهار مشاور (ساموئل گرینیوس، لئو جود، کاسپار مکندر، اسوالد میکونیوس) به طور خاص با او در این زمینه همکاری کردند.

در ارتباط با مسئله شام خداوند او در خط زوینگلی باقی ماند و هر گونه سازش با لوتر را رد کرد. چون بولینگر و زوینگلی به حضور نمادین مسیح در شام اعتقاد داشتند. به این صورت که نان و شراب مورد استفاده نمایانگر بدن و خون مسیح هستند اما واقعاً تبدیل به بدن و خون مسیح نمی‌شوند در حالی که مارتین لوتر باور به حضور واقعی مسیح در هنگام شام داشت. با این حال او با جان کالوین همکاری کرد و به یک توافق رسید که هدفش پیدا کردن زمینه مشترک بین زوینگلی‌ها و کالوینیست‌ها بود.

سی سال بعد به سفارش فردریک سوم بولینگر اعترافات کالوینیستی طولانی تری را تهیه کرد. این اعترافات در سال ۱۹۶۷ در کلیسای متحد پروتستان در کتاب اعترافات ایالات متحده گنجانده شد. در دومین اعترافات هِلوتیک کالوینیسم به عنوان مسیحیت انجیلی مطابق با آموزه‌های کلیسای کهن معرفی می‌شود. در این اعتراف در مورد عقاید کهن تثلیث و شناخت مسیح صحبت می‌شود؛ به علاوه این که کتاب مقدس را تنها مرجع می‌دانند و استفاده از تصاویر به هنگام پرستش را محکوم می‌کنند و همچنین آموزه‌های جبر خدا و خدمت در کلیسا و مقدسات مورد بحث قرار می‌گیرد. آنها نظریه از پیش برگزیدگی را قبول داشتند اما در ارتباط با برتری کلیسای کاتولیک کاملاً جبهه مخالف را در پیش گرفتند. برخلاف آناپتیست‌ها آنها طرفدار تعمید دادن کودکان هستند و همچنین همکاری مدنی و حتی سلاح به دست گرفتن در موارد خاصی همچون دفاع شخصی به عنوان آخرین راهکار، را قبول دارند.

اگر چه او یازده فرزند داشت اما در سال ۱۵۶۵ او سه دخترش را به همراه همسرش بر اثر طاعون از دست داد و خود او در سال ۱۵۷۵ از دنیا رفت.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیش‌تر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وبسایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Bruce.Gordon(۲۰۰۴). Architect of Reformation: An Introduction to Heinrich Bullinger

https://www.google.de/books/edition/Architect_of_Reformation/G-ePDwAAQBAJ?hl=fa&gbpv

<https://rcus.org/article/heinrich-bullinger-۱۵۰۴-۱۵۷۵>

Mathis.David.()Heinrich Bullinger.DesiringGod. org

<https://www.desiringgod.org/articles/the-majestic-beard-of-zurich>

The Editors of encyclopedia Britannica(۲۰۲۴). Anabaptist. britannica

<https://www.britannica.com/topic/Anabaptists>

Bax.E Belfort. (“nd”).Rise and fall of Anabaptists.Chapter II.Marxists.org

<https://www.marxists.org/archive/bax/۱۹۰۳/anabaptists/ch۰۲.htm>

Bullinger.Henry.(۱۵۰۴-۱۵۷۵).The Decades.monergism.com

<https://www.monergism.com/decades-ebook>

Stebbing.Henry(۱۸۴۹).The Life And Times of John Calvin The great reformer. Vol.II

<https://mintdill.wordpress.com/۲۰۱۴/۱۰/۱۳/henry-bullinger-on-the-judicial-laws/>

Schaff.Philip.(۱۸۹۱)New Schaff-Herzog Encyclopeda of Religious Knowledge.Vol.II: Basilica Chambers

<https://ccel.org/ccel/schaff/encyc.۲/encyc.۲.html?term=Bullinger>

Bullinger.Heinrich.(۱۵۶۲).The Second Helvetic Confession

<https://www.monergism.com/second-helvetic-confession>